

# زمینه‌مندی تجارب عرفانی

استیون تی. گتزر  
ترجمه عطا انزلی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این اثر ترجمه‌ای است از

'Language, Epistemology, and Mysticism' in *Mysticism and Philosophical Analysis*, New York, Oxford University Press, 1978. and "The 'Conservative' Character of Mysticism" in *Mysticism and religious traditions*, New York, Oxford University Press, 1983.

عنوان و نام پدیدآور: زمینه‌مندی تجارب عرفانی / استیون تی. کتز؛ ترجمه عطا انزلی؛

ویراستار مهدی گلزاری.

مشخصات نشر: قم: مؤسسه فرهنگی طه، کتاب طه، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص.، ۵×۱۴/۵×۲۱ م.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۶۰-۲۱-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: *Mysticism and philosophical analysis*, 1978.

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: عرفان

موضوع: Mysticism

شناسه افزوده: کتس، استیون تی.، ۱۹۴۴-م.

شناسه افزوده: Katz, Steven T., 1944-

شناسه افزوده: انزلی، عطاء، ۱۳۴۶-، مترجم

شناسه افزوده: Anzali, Ata

رده‌بندی کنگره: BL۶۲۵

رده‌بندی دیویی: ۲۹۱/۴۲

شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۹۵۵۲۳

وضعیت رکورد: فیبا

© همه حقوق این اثر محفوظ است.

هرگونه تکثیر، انتشار، اقتباس و تلخیص یا ترجمه همه یا بخشی از این کتاب به هر صورت (چاپ، کپی، صوت، تصویر، انتشار در فضای مجازی) بدون اجازه کتبی ناشر و نویسنده ممنوع است و به موجب «قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» پیگرد قانونی دارد. نقل مطلب از این کتاب در حد متعارف و با ذکر منبع مجاز است.



---

## زمینه‌مندی تجارب عرفانی

استیون تی. گتز

ترجمه عطا انزلی

---



## زمینه‌مندی تجارب عرفانی

استیون تی. گتز  
ترجمه عطا انزلی

ناشر: کتاب طه  
چاپ اول: زمستان ۹۹  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۶۰-۲۱-۲  
شمارگان: ۷۰۰ نسخه  
مدیر تولید: مریم یوسفی  
ویراستار: مهدی گلزاری  
صفحه‌آرایی: اکرم صادقی  
طراح جلد: معصومه کرم‌پور  
چاپ و صحافی: بوستان کتاب

قم: بلوار معلم، مجتمع ناشران، طبقه سوم، واحد ۳۱۴، انتشارات کتاب طه

دفتر انتشارات ۰۲۵ ۳۷۷ ۴۴۶۲۴

دورنویس ۰۲۵ ۳۷۷ ۴۳۶۲۴

فروشگاه مرکزی (کتابسرای طه) ۰۲۵ ۳۷۸ ۴۸ ۳۲۶

📞 tahabooks

✉ ketabtaha@gmail.com

📷 ketabtaha

www.ketabtaha.com

کتابسرای طه: کتابفروشی آنلاین  
ارسال به سراسر کشور

## فهرست

۷	مقدمه مترجم
۹	چکیده‌ای از نظریه زمینه‌مندی تجارب عرفانی
۲۵	مقاله اول: زبان، معرفت‌شناسی و عرفان
۲۵	تمهید
۳۲	تجربه و تعبیر
۶۸	نظریه زمینه‌مندی
۱۰۰	نتیجه‌گیری
۱۰۳	مقاله دوم: سرشت «محافظه‌کارانه» تجربه عرفانی
۱۰۳	بدعت‌گذاری عارفان
۱۰۵	زمینه‌مندی تجربه عرفانی
۱۵۳	هستی‌شناسی
۱۷۱	اسوه‌های عرفانی
۱۸۵	نتیجه‌گیری
۱۸۷	واژه‌نامه
۱۹۰	نمایه اصطلاحات
۱۹۱	نمایه اعلام



## مقدمه مترجم

از چاپ نخست ترجمه‌ام از دو مقاله تأثیرگذار استیون گتز تحت عنوان «زبان، معرفت‌شناسی و عرفان» و «سرشت سنتی تجربه عرفانی»<sup>۱</sup> بیش از یک دهه می‌گذرد. این دو مقاله در کتابی با عنوان ساخت‌گرایی، سنت و عرفان؛ پژوهشی در زمینه‌مندی تجربه عرفانی، در سال ۱۳۸۳ منتشر شدند. چاپ نخست مربوط به زمانی می‌شد که من هنوز در دین‌پژوهی، به معنای نوین کلمه، رهروی بی‌تجربه بودم. از آن زمان، اکثر قریب به اتفاق زندگی علمی‌ام برای کسب دانش در این رشته سپری شد و مطالعاتی که در طول این دهه داشته‌ام، طبیعتاً در نگاه من نسبت به مجادله میان «ذات‌گرایان»<sup>۲</sup> و «برساخت‌گرایان»<sup>۳</sup> تحولاتی ایجاد کرده است.

---

۱. این مقاله در این کتاب با نام «سرشت» محافظه‌کارانه<sup>۴</sup> تجربه عرفانی ترجمه شده است.

2. essentialists

۳. Constructivists در اینجا باید در باب ترجمه این اصطلاح انگلیسی به «برساخت‌گرایی» چند کلمه‌ای بیان کنم. همان‌طور که از مطالب مقدمه و مقالات ترجمه‌شده روشن خواهد شد، Constructivism معنا و مفهومی متفاوت با Structuralism دارد. اصطلاح دوم نوعاً در حوزه مردم‌شناسی برای اشاره به مکتب مشخصی به کار می‌رود که بنیان‌گذارش مردم‌شناس شهیر فرانسوی، کلود لوی-اشتراوس (Claude Levi-Strauss (d. 2009) بوده است. اما اصطلاح اول، اصطلاح عامی است برای رویکردی عام در حوزه علوم انسانی و اجتماعی که تجارب بشر در حوزه‌های مختلف را تا اندازه زیادی، یا به‌تمامت، معلول و برساخته عوامل ذهنی، اجتماعی و



تغییراتی که در چاپ دوم نسبت به چاپ نخست دیده می‌شوند، تا حد زیادی زاییده همین واقعیت است. اما آنچه پس از گذشت یک دهه، تغییر نکرده است این مهم است که گفت‌وگویی که کتربه طور مشخص در باب معرفت‌شناسی تجارب عرفانی/دینی با ارائه منقح و قوی نظریه‌اش آغاز کرد، همچنان از موضوعات بسیار آموزنده و مهم حوزه دین‌شناسی است. بحث میان این دو گروه، بیش از دو دهه - از اوایل دهه هشتاد تا اواخر دهه نود - به شدت و حدت ادامه داشت. هر دو طرف استدلال‌های خود را عرضه کردند و کتاب‌ها و مقالات متعددی در این باب نگاشته شد بدون آنکه طرفی پیروز مشخص این میدان باشد؛ هرچند بیشتر محققان و دانش‌پژوهان این نکته را دیگر به عنوان اصلی بدیهی می‌پذیرند که زمینه‌ها و ساختارهای پیشین فردی و اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری تجارب دینی و عرفانی دارند.

اما دهه اول قرن بیست و یکم شاهد تغییری در مباحث مربوط به تجربه دینی بود. با رشد بی‌سابقه علوم شناختی<sup>۱</sup> و علوم عصب‌شناختی<sup>۲</sup> دانش‌پژوهان به تدریج علاقه‌مند به به کارگیری این رویکردهای نوین در بررسی ماهیت و کارکرد تجارب دینی/عرفانی شدند.<sup>۳</sup> هرچند این رویکردها دوره نوزادی خود را می‌گذرانند،

---

فرهنگی پیشین می‌داند. آنچه می‌تواند مایه ابهام شود این است که مترجمان، واژه structuralism را نیز به «ساخت‌گرایی» ترجمه کرده‌اند. برخی محققان، به همین علت، «ساختارگرایی» را به عنوان معادلی برای structuralism بیشتر می‌پسندند. از آنجا که در چاپ اول از معادل «ساخت‌گرایی» برای constructivism استفاده کرده بودم و با نظر به اینکه تشابه میان دو لغت «ساخت‌گرایی» و «ساختارگرایی» ممکن است مایه سردرگمی باشد، تصمیم گرفتم واژه «برساخت‌گرایی» را به عنوان معادل constructivism به کار برم. حسن «برساخت‌گرایی» این است که در سال‌های اخیر به عنوان معادل constructivism در حوزه‌های مختلفی از علوم انسانی در ایران به کار رفته است. نکته دیگری که مایلیم در همین ابتدا آن را با خواننده در میان بگذارم، در باب اصطلاح contextualism یا «زمینه‌مندی» است. این اصطلاحی است که خود استیون کنتز، برای توصیف نظریه‌اش به کار می‌برد. اما در ادبیات دین‌شناسی معاصر، اصطلاح constructivism به علت عمومیت استفاده از آن در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی مقبولیت بیشتری نسبت به contextualism دارد.

1. cognitive science

2. neuroscience

۳. به عنوان نمونه بنگرید به آثار زیر:

Taves, Anne. *Religious Experience Reconsidered: A Building Block Approach to*

سرعت پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک آینده‌ای هیجان‌انگیز را به آنان نوید می‌دهد. با وجود این، برای کسانی که به مباحث معرفت‌شناسی تجربه‌دینی علاقه دارند، مجادلات میان برساخت‌گرایان و مخالفان آنها کماکان از بهترین مبادی ورود به بحث است. بسیاری از رویکردهای جدیدتر، دانش‌خواننده در این باب را مفروض می‌گیرند. از همین رو است که چاپ دوم مقالات استیون کتز تقدیم خوانندگان می‌شود.

### چکیده‌ای از نظریه زمینه‌مندی تجارب عرفانی

رابرت فورمن، از مهم‌ترین منتقدان مکتب برساخت‌گرایی در دهه ۹۰ میلادی، ظهور و گسترش مکتب برساخت‌گرایی را در کتاب عرفان، ذهن، آگاهی چنین به تصویر می‌کشد:

در ربع قرن اخیر، محققان - که خود به ندرت عارف هستند - به این اتفاق نظر عمومی رسیده‌اند که یک «چیژ» (و نه یک «کس») است که در تجارب عرفانی نقش شکل‌دهنده محوری را بازی می‌کند و آن «چیژ»، همان پیش‌زمینه عارف است: باورها، انتظارات، امیدها، آرزوها، نیازها، پرسش‌ها و غیره. در اصطلاح علمی معمولاً به این امور با عنوان «چارچوب» مفهومی عارف یا «مجموعه» پیش‌زمینه اشاره می‌شود. این رهیافت به تجربه دینی، با تمام تفاوت‌های نسبتاً کوچک و اختلافات جزئی موجود در آن، «برساخت‌گرایی» خوانده می‌شود. برساخت‌گرایی عبارت است از این دیدگاه که شاکله زبانی و مفهومی عارف به طرق مهمی تجربه‌های عرفانی او را تعیین بخشیده، شکل داده و/یا متکون می‌سازند. فضای برساخت‌گرایی برگستره حیرت‌آوری از مقالات و کتاب‌های سالیان اخیر تفوق یافته است:

---

*the Study of Religion and Other Special things* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2010); McNamara, Patrick. *The Neuroscience of Religious Experience* (New York: Cambridge University Press., 2009); Wiebe, Phillip. *Religious Experience, Cognitive Science, and the Future of Religion* (New York: Oxford University Press, 2008).

نه فقط در مورد عرفان بلکه در مورد تجربه دینی، معنویت و در واقع در بخش اعظم دین نیز این سلطه وجود دارد. برساخت‌گرایی موتور محرک بیشتر مطالعات تاریخی، الاهیاتی و زمینه‌ای<sup>۱</sup> درباره متدینان بوده است. محققانی که درباره گروه خاصی از متدینان به مطالعه می‌پردازند، معمولاً در تعقیب این مطلب هستند که چگونه تجارب شخص توسط سنت یا پیش‌زمینه وی تحت تأثیر واقع شده است. اما لازمه - هرچند ناخودآگاه - این رویکرد این است که قبلاً بپذیریم سنت دینی اشخاص، تجارب آنها را شکل داده و/یا تکون می‌بخشد. مثلاً در آثار مربوط به عرفان مایستر اکهارت،<sup>۲</sup> محققان نشان داده‌اند که چگونه اندیشه و تجارب اکهارت از مکاتب نوافلاطونی، آگوستینی، تومایی و غیره تأثیر پذیرفته است. ادعای نهفته در تمام این روایت‌ها این است که تجارب عرفانی‌ای که اکهارت با یقین از آنها سخن می‌گوید، باید خود توسط پیش‌زمینه او تحت تأثیر واقع شده باشند. خواننده برای آنکه بتواند ارتباط میان پیش‌زمینه و تجربه عرفانی را درک کند، باید به سراغ آثار فلسفی‌ای برود که از این ادعا، یعنی همان ادعایی که «برساخت‌گرایی» نامیده می‌شود، دفاع می‌کنند. ویلیام وین‌رایت،<sup>۳</sup> نینین اسمارت،<sup>۴</sup> جان هیک،<sup>۵</sup> ترنس پنلام،<sup>۶</sup> جری گیل،<sup>۷</sup> وین پرادفوت،<sup>۸</sup> پیتر مور و دیگران، همه دفاعیات ممتازی از برساخت‌گرایی ارائه کرده‌اند. استیون کتز با دو مقاله‌اش تحت عنوان «زبان، معرفت‌شناسی و عرفان» و «سرشت محافظه‌کارانه تجربه عرفانی» شاید صریح‌ترین و معروف‌ترین مدافع برساخت‌گرایی باشد. مقالات این مؤلفان، به خصوص مقالات کتز، به قدری مورد شرح و بسط واقع شدند که این دیدگاه در دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به‌واقع به دیدگاه مقبول درباره عرفان تبدیل شد.

سخن فیلسوفان قائل به برساخت‌گرایی در تجارب عرفانی، حقیقتاً از دل سنت‌های بزرگ برساخت‌گرایانه فلسفه تحلیلی انگلیسی و آمریکایی برمی‌خیزد.

1. contextual

2. Meister Eckhart

3. William Wainwright

4. Ninian Smart (d. 2001)

5. John Hick (d. 2012)

6. Terrence Penelhum

7. Jerry Gill

8. Wayne Proudfoot

9. Peter Moore

پرادفوت، کتزو گیل در حکم نوه‌های فیلسوفانی همچون جی. ای. مور<sup>۱</sup>، گیلبرت رایل<sup>۲</sup> و لودویگ ویتگنشتاین<sup>۳</sup> و نتیجه‌های ایمانوئل کانت<sup>۴</sup> هستند. کانت در کتاب نقد عقل محض<sup>۵</sup> بر این قول است که ما قادر نیستیم واقعیت فی‌نفسه را (که آن را «نومن»<sup>۶</sup> می‌خواند) مستقیماً تجربه کنیم، بلکه تنها قادریم از طریق تعداد محدودی مقولات - مکان و زمان، مفهوم وحدت و غیره - با جهان اطراف مواجه گردیم. او می‌گفت ما انسان‌ها منبع و منشأ این مقولات هستیم؛ و فقط در چارچوب آنها است که می‌توانیم درک کنیم. این مفاهیم و مقولات «واسطه» هر تجربه ممکن هستند. اگر تجربه‌ای در چارچوبی دیگر برای ما پیش آید، ما قادر نخواهیم بود که پذیرای آن باشیم و هیچ مقوله‌ای برای درک آن نداریم.

ویتگنشتاین، با شیوه‌ی خاطره‌برانگیز و اغواکننده‌اش، این ایده را که مفاهیم ما، در تمام انسان‌ها، واسطه‌ی درک یک نومن غیرقابل شناخت «در خارج» هستند، باطل کرد. الگوی مقبول ویتگنشتاین این است که ما جهان خود را از طریق زبان، مفاهیم، باورها و افعال ما و در آنها «برمی‌سازیم». او می‌گوید چنین نیست که جهان به واسطه‌ی مفاهیمی که به طور انفعالی برخی چیزها را فیلتر می‌کنند، بر ما وارد شود، بلکه ما بسی فعالانه‌تر تجربه‌ی خویش را «برمی‌سازیم». جهان همان‌گونه است که ما آن را برمی‌سازیم و با بساختن آن، در جهانی زندگی می‌کنیم که خود آن را ساخته‌ایم. با فهم زندگی به طریقی خاص - که از زبان، فرهنگ، الگوهای رفتاری و غیره آن را می‌آموزیم - درک خویش از حقیقت را شکل می‌دهیم. این فکر، که ما واقعیت خاص خودمان را برمی‌سازیم، تأثیر فوق‌العاده زیادی بر علوم اجتماعی و علوم انسانی در غرب معاصر داشته است. در اینجا نمی‌توان شروع به احصای تمام انشعابات این الگوی برساخت‌گرایانه کرد، اما می‌توان به برخی از واضح‌ترین آنها را اشاره کرد:

1. G. E. Moore (d. 1958)

3. Ludwig Wittgenstein (d. 1951)

5. *Critique of Pure Reason*

2. Gilbert Ryle (d. 1976)

4. Emmanuel Kant (d. 1804)

6. *neumenon*

در جامعه‌شناسی معرفت و انسان‌شناسی، به تفصیل به این موضوع پرداخته‌اند که چگونه جهان‌بینی یک فرهنگ، ادراکات و باورها را ساختار داده و کنترل می‌کند. روان‌شناسان از زمان فروید (و شاید پیش از وی) بیان کرده‌اند که مفاهیم و تجارب دوران کودکی، عواطف و ادراکات دوران بزرگسالی را کنترل کرده، شکل داده و متعین می‌سازند. تاریخ‌نگاران فرهنگ و اندیشه، و البته مورخان دین، همه به‌وضوح با الهام از این الگو، آثار خویش را نگاشته‌اند. حتی رشته‌هایی نظیر هنر معاصر و نقادی هنر را نیز می‌توان در گِیرو دار این ایده دید که ما تنها چیزی را مشاهده می‌کنیم که برای دیدن آن شرطی شده‌ایم. نویسندگان نیز در قالب این دیدگاه می‌نویسند: به عنوان مثال، آیریس مُرداک<sup>۱</sup> چنین می‌گوید: «انسان موجودی است که تصویری از خویش می‌سازد و سپس به آن تصویر تشبیه می‌جوید».

بنابراین، هنگامی که ما به بررسی و کند و کاو درباره این نظریه می‌پردازیم که تمام تجارب (از جمله تجربه عرفانی) برساخت یافته‌اند، در واقع در حال بررسی خانه‌ای هستیم که مجموعه کاملی از دانشمندان علوم انسانی و علوم اجتماعی در همه زوایای آن سکنی گزیده‌اند.<sup>۲</sup>

هرچند تقریرهای مختلفی از مکتب برساخت‌گرایی در حوزه تجارب دینی / عرفانی شده است، اما در همه این تقریرها استدلالی عمدتاً مشترک یافت می‌شود که می‌توان آن را به شکل زیر خلاصه کرد:

الف: هر تجربه بشری، از جمله تجربه عرفانی، ضرورتاً تا اندازه‌ای (یا به کلی) معلول شرایط ذهنی-مفهومی پیشین خود است.

ب: شرایط مفهومی پیشین عارفی در سنتی خاص، از جهات متعدد و مهمی، متفاوت با شرایط عرفای دیگر در سنت‌های دیگر است.

نتیجه: تجربه عرفانی در هر سنت، دارای فصول متمایز اساسی از سنت‌های دیگر (یا به کلی متباین با دیگر سنت‌ها) است.

1. Iris Murdoch (d. 1999)

2. Forman, Robert. *Mysticism, Mind, Consciousness* (New York: SUNY, 1992), 1-2.

در باب مقدمه ب باید گفت شکی نیست که سنت‌های دینی در هر نقطهٔ عالم، از جهات مختلف و در آموزه‌های اساسی خود، دارای وجوه تمایز اساسی هستند؛ هرچند می‌توان تعالیم مشترکی، به خصوص در حوزهٔ اخلاقیات، میان آنها یافت. آنچه در این مقدمه، توان اصلی مدافعان برساخت‌گرایی را مصروف خود داشته است، اثبات این مقدمهٔ پنهان است که سنت‌های عرفانی از دل سنت‌های دینی بزرگ ترس بر می‌آورند و همواره سعی در حرکت در چارچوب کلی آن سنت دینی دارند و نه خروج بدعت‌آمیز و کافرکیشانه از آن. این مطلب از آنجا اهمیت می‌یابد که در طول سدهٔ گذشته، این باور در ذهن بسیاری از رنجیدگان دین نهادینه، که در عین حال علاقه‌مند به زندگی معنوی هستند، ریشه دوانده است که در ذات عرفان نوعی برساخت‌شکنی وجود دارد که همواره موجب تقابل آن با آموزه‌های دین نهادینه‌ای است که از آن سربرآورده است. اینان عرفان را همچون پدیده‌ای مستقل می‌نگرند که می‌توان بدون توجه به سنت دینی مرجعش، توصیه‌های آن را پی گرفت و به «رهایی» رسید. اما برساخت‌گرایی همچون کتز همواره تلاش کرده‌اند این جنبه از سنت‌های عرفانی را که حاکی از طغیان و تقابل آن با سنت‌های دین زمینه است، کم‌رنگ جلوه داده و با ارائهٔ شواهد استقرایی فراوان بر ارتباط وثیقی که میان دین و عرفان وجود دارد تأکید ورزند. آنها تأکید می‌کنند که عارفان همواره از پرشورترین و صادق‌ترین پیروان و معلمان سنت دینی خویش بوده‌اند. مقالهٔ دوم کتز که در این کتاب به خوانندگان تقدیم می‌شود بر این مدعای اساسی تمرکز دارد.

اگر از مقدمهٔ ب بگذریم، مقدمهٔ الف حاوی یک فرض معرفتی بنیادین است که نظریهٔ برساخت‌گرایی، در تمام تقریرهایش، بر آن پایه ریزی می‌شود: «هیچ گونه تجربهٔ ادراکی بی‌واسطه (ناب) برای انسان ممکن نیست». بر این اساس، تمام تجارب انسان توسط فرایندهای پیچیدهٔ معرفتی، پردازش شده و فراچنگ ادراک و آگاهی وی قرار می‌گیرند. این اصل را از زبان کتز چنین می‌شنویم:

اجازه دهید فرض معرفت‌شناختی ساده‌ای را که فکر مرا به خود مشغول داشته و وادار به انجام تحقیق حاضر نموده است بیان کنم: هیچ تجربهٔ نابی

(یعنی بی‌واسطه‌ای) وجود ندارد... بدین معنا که، تمام تجارب از راه‌های بسیار پیچیده معرفتی، پردازش شده، سازمان یافته و برای ما حاصل می‌شوند. به نظر می‌رسد ایده تجربه خالص، اگر دارای تناقض درونی نباشد، در بهترین حالت ایده‌ای پوچ است. این حقیقت معرفتی به نظر من، به خاطر سنخ وجودی ما انسان‌ها، حتی در مورد تجربه آن موضوعات عالی و نهایی که مقصود عرفا هستند مثل خدا، وجود، نیروانا، و... نیز صادق است.<sup>۱</sup>

با مفروض داشتن این اصل، برساخت‌گرایان مدعی‌اند که زمینه فرهنگی عارف به طور کلی و زمینه آموخته‌های عرفانی وی به طور خاص، در شکل دادن به تجربه‌اش تأثیر دارند. تصریح می‌شود که رابطه‌ای ضروری میان متون دینی مقبول عارف و تجربه عرفانی‌ای که نهایتاً واجد آن می‌شود وجود دارد. در تمام سنت‌های دینی، یک نظام تربیتی الاهیاتی-عرفانی موروثی وجود دارد که عوام‌الناس و خواص آن جامعه سلوک معنوی خویش را در چارچوب آن آغاز کرده و به پیش می‌روند و در تمام این مدت در کار جذب مفاد این نظام در وجود خویش هستند.<sup>۲</sup>

نکته دیگر اینکه رابطه میان تجربه و زمینه‌های عام و خاص آن یک رابطه علی است؛ به این معنا که شرایط و زمینه‌ها در خلق و تکوین تجربه سهم‌اند.<sup>۳</sup> البته در تقریر کتاز برساخت‌گرایی، سهم این زمینه‌ها در خلق تجربه مطلق نیست<sup>۴</sup> ولی میزان دقیق تأثیر آنها نیز نامشخص است. کتاز همچنین راه را بر این امکان باز می‌گذارد که متعلق تجربه - هرچه باشد - نیز ممکن است نقشی در شکل دادن به تجربه داشته باشد.<sup>۵</sup> اما تقریری از این نظریه، که رابرت جیمیلو طرفدار آن است، تجربه عرفانی را به کلی معلول شرایط مفهومی پیشین قلمداد می‌کند.

1. Katz, Steven T. "Language, Epistemology and Mysticism." In *Mysticism and Philosophical Analysis*. Edited by Steven T. Katz (New York: Oxford University Press, 1978), 26. (=LEM).

2. Katz, Steven T. "The 'Conservative' Character of Mysticism." In *Mysticism and Religious Traditions*. Edited by Steven T. Katz (New York: Oxford University Press, 1983), 6. (=CCM).

3. LEM, p. 40.

4. CCM, p. 6.

5. LEM, p. 64.

6. Robert Gimello

جیملمو تصریح می‌کند که تجربه عرفانی صرفاً عبارت است از فرافکنی روانی باورها و ارزش‌های دینی، یا باورها و ارزش‌هایی از سنخ دیگر که «به‌گونه‌ای دیندارانه» اعتقاد بدانها حاصل شده است.<sup>۱</sup>

نهایتاً، برساخت‌گرایان تأکید می‌کنند که این شرایط و قیود پیشین، تجربه را به انحای مختلفی تحت تأثیر قرار می‌دهند. به عنوان مثال، عملکردهای کلی ذهن انسان، ادراک - و از جمله ادراکات عرفانی - را به شکل خاصی ممکن می‌سازند؛ مثلاً لحظه‌ای بودن تجربه عرفانی، جریان یافتن عملیات خاص ذهنی مثل تلفیق و بازشناسی (تمییز)، پیوند زدن تجارب به یکدیگر و غیره. این جنبه منطقی - مفهومی، مربوط به پژوهش‌های اساسی ترفیلسوفان ذهن و معرفت‌شناسان است. این محدودیت‌های اساسی ذهنی، هم تعیین می‌کنند چه نوع تجربه‌ای برای انسان ممکن است و هم به تبع آن نوع تجارب ناممکن برای انسان را از دایره تجارب عرفانی خارج می‌کنند. کتزتصریح می‌کند که تجربه عرفانی، با واسطه سنخ وجودی بشری ما حاصل می‌شود. لحظه‌ای و گذرا بودن تجربه عرفانی، مدخلیت فرایندهای ذهنی همچون حافظه، انتظارات، زبان و انباشت تجارب و مفاهیم قبلی در ساخته شدن تجربه عرفانی مؤید این ادعا تلقی می‌شود.<sup>۲</sup> او تصریح می‌کند:

هریک از ما یک آگاهی یکپارچه‌ایم و هر کدام مان با «مسائل» و «پاسخ»‌های آن مسائل از طریق شکل‌های [مختلف] ارتباط [دادن اندیشه‌ها]، ترکیب [آنها]، و عینیت [دادن به آنها] ارتباط برقرار می‌کنیم؛ اشکالی که جزء لازم آگاهی مان به عنوان موجودی با شعور، از آن نوع که هستیم، می‌باشند. در حقیقت، به نظر می‌رسد حالات متفاوتی از تجربه که تحت نام‌های نیروانا،<sup>۳</sup> دیوکوت،<sup>۴</sup> فنا و غیره رخ می‌دهند، حاصل - و نه زمینه - فعالیت پیچیده معرفتی هستند که به وسیله خاصیت یکپارچه‌ساز خود آگاهی مان، که در یک جهت خاص عرفانی به کار گرفته شده، به جریان می‌افتد.

1. CCM, p. 85.

2. LEM, p. 59.

3. *nirvāna*

4. *devekuth*



این عملیات ترکیبی ذهن در حقیقت قید و شرط اساسی‌ای است که تحت آن، و فقط تحت آن، تجربه عرفانی همانند هر تجربه‌ای، رخ می‌دهد. این شرایط سازنده آگاهی زمینه‌ای را می‌سازد که تجربه عرفانی اصولاً در آن زمینه امکان‌پذیر می‌گردد.<sup>۱</sup>

اما فراتر از این فرایندهای بنیادین شناختی، آنچه برساخت‌گرایانی همچون کتر را دل‌مشغول می‌کند همانا بررسی تأثیر چارچوب‌ها و مجموعه‌های مفهومی فرهنگی-اجتماعی خاصی است که عارف در طول تعلیم عرفانی-دینی خویش پذیرفته است. این چارچوب‌ها خود حاوی عناصر گوناگونی هستند و شکل تجربه‌نهایی را نیز به دو معنای مهم مقید و محدود می‌کنند: اول اینکه مشخص می‌کنند چه چیزی قابل تجربه نیست و آن را از دایره طلب و آگاهی عارف خارج می‌کنند؛<sup>۲</sup> دوم اینکه مشخص می‌کنند چرا عارف با در مسیر طلب عرفانی می‌گذارد؛ به تعبیر دیگر، این چارچوب‌ها مسائل خاصی را برای او تعریف کرده و بدین وسیله پاسخ‌های خاصی را مجاز و ممکن می‌سازند و بدین وسیله هدف یا هدف‌های ویژه‌ای را به عنوان غایت طلب عرفانی معین می‌کنند.<sup>۳</sup>

از همین رو است که کتر می‌گوید تجربه‌نهایی عرفانی در هر سنتی مقید است به «انتظار عارف» از آنچه تجربه خواهد کرد. به بیان خود او:

در تجربه عرفانی، در اکثر قریب به اتفاق موارد، معلوم است که از ابتدا چه غایتی ... در عبور از «طریق عرفان» دنبال می‌شود. لذا «طریقت» صوفی مسلمان، «تائو»<sup>۴</sup> یک پیروآیین تائو، «درمه»<sup>۵</sup> بودایی و راه عرفان مسیحی، همه «التفاتی»<sup>۶</sup> هستند؛ یعنی نوعی حالت‌نهایی از وجود یا ناهو وجود، هدفی از قبیل ارتباط یا اتحاد، حسی از نوع رهایی، تعالی، رستگاری یا خوشی<sup>۷</sup> را مدنظر دارند. طریقت، تائو و راه عرفان به دنبال اهداف متفاوتی هستند، زیرا مسائل اولیه و زاینده‌شان متفاوت است. صوفی و عارف مسیحی با

1. Ibid., p. 62.

2. CCM, p. 5.

3. LEM, p. 33.

4. Tao

5. dharma

6. intentional

7. joy

«مسائلی» همچون محدودیت، گناه و دوری از خدا [سلوک عرفانی خویش را] آغاز می‌کنند، در حالی که یک بودایی با مسئله رنج و «آنیته»<sup>۱</sup> یا عدم ثبات شروع می‌کند؛ همچنین یک تائویی از ادراک مثبت از خود و جهان شروع کرده و به دنبال طولانی نمودن حیات معنوی با پیروزی «ینگ»<sup>۲</sup> بر «یین»<sup>۳</sup> است. مسائل زاینده موجود در قلب هر سنت، پاسخ‌های متناسب و متفاوتی را القا می‌کنند که شامل ساختارهای متفاوت ذهنی و معرفتی، التزامات هستی‌شناختی، و فراساختارهای<sup>۴</sup> مابعدالطبیعی هستند که به نحوه‌های مختلف، تجربه را ترتیب می‌دهند. می‌توان ذهن را، هم در مسائل و هم در راه‌حل‌های غلبه بر آنها شریک دانست؛ ذهن مبدأ، راه و هدف را تعیین می‌کند و تجربه را مطابق آنها شکل می‌دهد. تجربه بودایی از «نیروانا»، تجربه یهودی از «دوکوت»<sup>۵</sup>، تجربه مسیحی از «وحدت عرفانی»<sup>۶</sup>، تجربه صوفی از «فنا»، تجربه تائویی از تائو، همه، دست کم تا اندازه‌ای، حاصل تأثیرات مفهومی خاص، یعنی «مسائل آغازین» آن نظام اعتقادی-الهیاتی هستند.<sup>۶</sup>

یکی از مهم‌ترین عناصر دخیل در زمینه‌سازی تجربه عرفانی از نظر کتز، عنصر تأثیرگذار و محوری اسوه‌های عرفانی است؛ الگوهای ایده‌آلی که مقتدا واقع می‌شوند و هر حرکت و سخنشان درس آموز است. این اسوه‌ها به طرق متعددی در تمام سنت‌های عرفانی، نقشی بسزادر رساندن عارف مبتدی به مراحل بالاتر دارند. کتز در مقاله «سرشت محافظه‌کارانه تجربه عرفانی» به سیزده کاربرد زمینه‌ساز اسوه‌ها اشاره کرده و این کارکردها را تا حدودی به تفصیل ذکر می‌کند. تأکید بر لزوم طی طریق با راهنمایی یک استاد، پیریا مرشد، توصیه مؤکد تمام سنت‌های عرفانی است. اما مگر استاد چه می‌آموزد؟ کتز در پاسخ این سؤال تأکید می‌کند که او «طریقتی خاص» و «غایتی ویژه» را تعلیم می‌دهد و شاگردانش نیز از آن رواز تعالیم و دستورهایش پیروی می‌کنند که طالب دستیابی به همان غایت هستند.

1. *anitya*

2. *yang*

3. *yen*

4. *superstructures*

5. *unio mystica*

6. *Ibid.*, p. 62.

اساتید و شیوخ عرفانی در هر سنت، چیزی متفاوت با دیگر سنت‌ها به ما می‌آموزند. حتی در درون یک سنت، اساتید وابسته به حلقه‌های عرفانی متفاوت، تصاویر مختلفی از تجربه‌نهایی و راه رسیدن به آن دارند. مشاجرات واقع شده میان این واصلان به حقیقت، شاهد خدشه‌ناپذیر این نوع اختلافات شمرده می‌شود.<sup>۱</sup>

علاوه بر نقش شیخ و مراد، چارچوب عام هستی‌شناسانه‌ای که عارف در طی تعلیم یافتنش در جامعه دینی خود و همچنین در حلقه‌های فلسفی یا عرفانی آن را می‌پذیرد نیز نقش عمده‌ای در شکل‌دهی به تجارب عرفانی دارد. این مراجع عام در مشخص کردن مسائل آغازین عارف، ویژگی‌های مسیر صعود روحانی و غایت ویژه‌ای که عارف باید به دنبال آن باشد، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. همان‌گونه که ذکر شد، دل مشغولی عمده بر ساخت‌گرایانی همچون کتزر تبیین زمینه‌های فرهنگی، دینی و اجتماعی تجارب عرفانی است و نه تحلیل فلسفی-معرفت‌شناختی چگونگی رخداد تجربه. اما با پیگیری اشاراتی که در نگاشته‌های آنان می‌توان یافت، به نظر می‌رسد دیدگاه آنها در باب هویت تجربه عرفانی بیش از هر چیز، به طور عام مبتنی است بر پارادایم معرفت‌شناختی تأسیس شده توسط کانت و ویتگنشتاین، و به طور خاص مبتنی است بر ایده «حیث‌التفاتی»<sup>۲</sup> آنچنان که در فلسفه هوسرل<sup>۳</sup> و برنتانو<sup>۴</sup> تبیین شده است. تأثیر بنیان‌هایی که کانت در معرفت‌شناسی پایه نهاد بر نگاه بر ساخت‌گرایان واضح است. مهم‌تر از همه و بدون اینکه نیاز باشد بر ساخت‌گرایان تمامیت فلسفه پیچیده کانت را بپذیرند، اصل فعالیت و تأثیرگذاری ذهن در فرایند ادراک چیزی است که بر ساخت‌گرایان - همچون قاطبه دانش‌پژوهان حوزه علوم انسانی، علوم اجتماعی و علوم پایه - آن را وامدار این فیلسوف بزرگ و اتباع وی همچون ویتگنشتاین هستند. در واقع می‌توان گفت که بر ساخت‌گرایان به دنبال تعمیم مدل معرفت‌شناختی کانتی به تجارب ویژه‌ای هستند که آنها را تجربه عرفانی می‌خوانیم.

1. Ibid., p. 44.

2. intentionality

3. Edmund Husserl (d. 1938).

4. Franz Brentano (d. 1917).

بنابراین، نظریه آنان را باید یک شاکله‌بندی جدید از مدل کانت در ساحت دیگری از آگاهی و تجربه انسان دانست:

کانت استدلال نمود که ساختار درونی ذهن، به آنچه ما می‌شناسیم تعیین می‌بخشد. این اصل، فراتر از ادراک حسی به حوزه‌های دیگر نیز قابل اطلاق است... لازم نیست که ما کل نظریه پیچیده کانت را بپذیریم تا بر اساس فرض اساسی او متقاعد شویم که ذهن نه تنها دریافت‌کننده منفعل نیست، بلکه پیوسته نقش فعالی در ادراک دارد. روانشناسی معرفت از آن زمان تا حدی به تفصیل نشان داده است که چگونه مُدرک به انجام فعالیت پیچیده و چندسطحی انتخاب، گروه‌بندی، ارزیابی، حذف و پیش‌بینی مشغول است؛ فرایندی که به طور ناخودآگاه در تمام اوقات تنها با بازدهی که در شعور یا آگاهی ظاهر می‌شود ادامه دارد. این واقعیت بنیادی که ذهن در همه سطوح آگاهی، طبیعی، اخلاقی، زیباشناختی و دینی، به داده‌هایی که دریافت می‌کند نظم و معنا می‌بخشد، صادق است... همان ساختار معرفت‌شناختی در کل سلسله مراتب آشکار آگاهی در کار است...<sup>۱</sup>

در باب ایده‌ی حیث التفاتی نیز هدف برساخت‌گرایان تعمیم این فرایند معرفت‌شناختی به تجارب عرفانی است. اجازه دهید تقریری از این تعمیم را از زبان جزئی گیل، یکی دیگر از مدافعان نظریه برساخت‌گرایی، بخوانیم:

تجربه نوع انسان، ماهیتاً بُرداری<sup>۲</sup> است؛ به این معنا که آگاهی ما از جهان صرفاً مشاهده انفعالی آن نیست، بلکه تابعی از این واقعیت است که ما به دنبال یافتن معنا به جهان وارد می‌شویم و با آن تماس برقرار می‌کنیم. آگاهی ما همواره آگاهی از وجهه معینی از جهان است؛ وجهه خاصی که واقعیت آن برای ما توسط فعالیت التفاتی ما در ارتباط با آن (وجهه خاص) ساختار می‌یابد. این حیث التفاتی آشکارا عاملی میانجی است که امکان هرگونه

۱. هیک، جان. بُعد پنجم، کاوش در قلمرو روحانی. ترجمه بهزاد سالکی، تهران، قصیده‌سرا، ۱۳۸۲، ص ۶۳.

تجربه بی‌واسطه‌ای را به طور ریشه‌ای از میان می‌برد. این ماهیت بُرداری آگاهی، نوعی رانش یا جریان به آن می‌دهد که باعث ایجاد یک چارچوب تفسیری ضروری و همیشه‌حاضر می‌گردد؛ چارچوبی که تمام تجارب در آن امکان وقوع می‌یابند و در آن فهمیده می‌شوند.<sup>۱</sup>

اشاره به این ایده فلسفی در آثار کتزنیز به وضوح مشاهده می‌شود. او تصریح می‌کند که گرچه با مواضع کلی تر مابعدالطبیعی هوسرل و برنتانو موافق نیست اما دقت در زبان عرفا و نیز در اعمال و ادبیاتشان نشانگر آن است که این عناصر غالباً «التفاتی» هستند، به همان معنا که واضعان این اصطلاح از آن مراد می‌کنند:

تعبیرات خاصی همچون «انتظارات»، «باورها»، «امیدها»، «طلب‌ها»، «جست‌وجوها»، «آرزوها»، «خواسته‌ها»، «یافته‌ها»، «در پی بودن‌ها»، آن‌گونه که برنتانو می‌گوید، متضمن «شیئی در خودشان» هستند. باید این هشدار را به جد بگیریم که حیث التفاتی زبان شناختی، وجود شیء التفاتی را تولید یا تضمین نمی‌کند. گذشته از این، ضروری است که سرشت شکل‌دهنده زبان التفاتی را، از لحاظ معرفت‌شناختی، منعکس‌کننده افعال التفاتی آگاهی بدانیم. می‌توانیم به زبان مورد علاقه پدیدارشناسان معاصر چنین بگوییم که «حیث التفاتی» به معنای توصیف یک «داده»، آن‌گونه که قصد می‌شود<sup>۲</sup> است، یعنی آگاه بودن از این واقعیت که یک فعل، شامل رسیدن به یک معنای خاص یا رسیدن به محتوایی معنادار است.<sup>۳</sup>

یکی از اهداف اصلی برساخت‌گرایان از استدلال فوق که در قالب قیاسی مطرح شد، نهایتاً ردّ این مدعای ذات‌گرایان است که «عرفان، همه جا و همه وقت، یکی است». ادعایی که به هواداران مکتب «حکمت خالده»<sup>۴</sup> نسبت داده شده است.

1. Gill, Jerry. "Mysticism and Mediation," *Faith and Philosophy* 1 (1984), 113.

2. datum as meant 3. LEM, p. 63,

برای تبیین مفصل ایده حیث التفاتی و کارکرد آن در فرایند شناخت نک فورمن ۱۹۹۹، ص ۲-۷۱.

4. Perennial Philosophy

مکتبی که می‌گوید حکیمان و عارفان، صرف نظر از اختلافات ظاهری و سطحی که با یکدیگر دارند، همواره و در همه سنت‌های اصیل، سخنی واحد و مدعایی مشابه دارند. چیزی که شیخ اشراق نام آن را «خمیرهٔ ازلی حکمت» می‌خواند و ادعا می‌کند که تمام فلاسفه و حکما از یونان و مصر گرفته تا ایران و هند و چین، علی‌رغم اختلافاتی که در تعالیم و مکاتب‌شان دیده می‌شود، در واقع آن را تعلیم می‌داده‌اند.

اما برساخت‌گرایان با انتقاد از خامی و ساده‌انگاری معرفت‌شناختی موجود در چنین مدعیاتی، حجم وسیعی از آثار نگاشته شده در این راستا را به چالش می‌کشند. بر همین اساس است که از نظر آنان تلاش‌هایی که برای تقریب یا همسان‌انگاشتن کمابیش سنن و تجارب عرفانی در آثاری چون مجمع البحرین داراشکوه، عرفان شرق و غرب رودلف اتو،<sup>۱</sup> تنوع تجربهٔ دینی ویلیام جیمز،<sup>۲</sup> عرفان مسیحی و بودایی د.ت. سوزوکی،<sup>۳</sup> حکمت خالده آلدوس هاکسلی،<sup>۴</sup> وحدت متعالی ادیان فریتیوف شوان،<sup>۵</sup> مسیح ناشناختهٔ دین هندوریموند پانیکار،<sup>۶</sup> عرفان اولین آندره‌هیل،<sup>۷</sup> عرفان: مقدس و نامقدس زیز<sup>۸</sup> و نهایتاً عرفان و فلسفه دابلو. تی. استیس<sup>۹</sup> انجام پذیرفته است، علی‌رغم سهمی که برخی از این آثار در تعمیق فهم آکادمیک از عرفان داشته‌اند، همه از نظر روش بحث بر مبنایی نادرست استوارند و دچار خامی معرفت‌شناختی هستند. از این روست که دعوت هانری کربن به «گفت‌وگویی فراتاریخی» دعوتی با اساسی ناستوار پنداشته می‌شود.

- 
1. Rodolph Otto (d. 1937), *Mysticism: East and West*.
  2. William James (d. 1910), *Varieties of Religious Experience*.
  3. D. T. Suzuki (d. 1966), *Mysticism: Christian and Buddhist*.
  4. Aldous Huxley (d. 1963), *The Perennial Philosophy*.
  5. Frithjof Schuon (d. 1998), *The Transcendental Unity of Religions*.
  6. Raimond Panikkar (d. 2000), *The Unknown Christ of Hinduism*.
  7. Evelyn Underhill (d. 1941), *Mysticism*.
  8. R. C. Zaehner (d. 1974), *Mysticism: Sacred and Profane*.
  9. W. T. Stace (d. 1967), *Mysticism and Philosophy*.

در طول چند دهه اخیر، مخالفان مکتب برساخت‌گرایی در تجارب عرفانی، انتقادات بسیاری را متوجه مبانی فلسفی و شواهد ارائه شده از سوی برساخت‌گرایان کرده‌اند. یکی از پرکارترین این منتقدان، رابرت فورمن بود که با چاپ دو کتاب مسئله آگاهی محض<sup>۱</sup> و عرفان، ذهن، آگاهی ابعاد مختلف و تقریرهای مختلف نظریه برساخت‌گرایی را زیر ذره‌بین نقد قرار داد. از آنجا که ترجمه این جانب از کتاب دوم فورمن به فارسی در دسترس است، در این مجال قصد ندارم که به بازگویی دوباره این انتقادات بپردازم. تنها نکته‌ای که به نظر من گفتن آن در اینجا لازم می‌آید این است که باید میان دو تقریر بسیار متفاوت از برساخت‌گرایی فرق گذاشت: اجازه دهید این دو تقریر را «برساخت‌گرایی کاربردی»<sup>۲</sup> و «برساخت‌گرایی محتوایی»<sup>۳</sup> بنامیم. برساخت‌گرایی محتوایی همان تقریری از نظریه است که کمابیش در سطور بالا بدان اشاره شد؛ یعنی محتوای تجربه عارف به نحو پیشین توسط زمینه‌های اجتماعی، تربیتی، فرهنگی و دینی وی معین و برساخته می‌شود. اما در «برساخت‌گرایی کاربردی» توجه از محتوای معرفتی تجربه‌ها به کارکرد آداب و تکنیک‌های مراقبه و ریاضت در سنت‌های عرفانی معطوف می‌شود. به عبارت دیگر، پذیرفته می‌شود که آگاهی عارف در مسیر پیمودن مقامات معنوی زمینه‌مند و -به نحو پیشین- متأثر از بسترهای اجتماعی- فرهنگی است. پذیرفته می‌شود که دگرگونی آگاهی عارف از یک مقام به مقام دیگر، در واقع دگرگونی یک شکل مقید به زمینه آگاهی، به شکل دیگر است. اما در عین حال تأکید می‌شود که کارکرد سیر و سلوک همانا کاستن اثر این قیودات بر آگاهی انسان و آماده کردن او برای درکی نهایی از حقیقت است که فارغ از قیودات و زمینه‌های شخصی باشد. به این ترتیب، از نظر این قرائت، تجربه فناء فی الله، تائو، نیروانا و غیره را می‌توان تجربه‌هایی عاری از زمینه‌ها و در بستری نامقید دانست، در عین حال که حالات و مقامات و تجاربی که در راه سلوک به وقوع

1. *The Problem of Pure Consciousness*

2. functional constructivism

3. substantive constructivism

می‌پیوندند را کمابیش برساختی تلقی کرد. طرفداران این قرائت از برساخت‌گرایی معتقدند از آنجا که نامقید نمودن آگاهی انسان دفعتاً ناممکن است، در واقع کارکرد تکنیک‌ها و تعالیم دینی-عرفانی آن است که به تدریج آگاهی به شدت مقید انسان سالک را به اشکال دیگری از آگاهی کمتر مقید دگرگون کنند و در این مسیر او را تا آنجا پیش برند که سرانجام در مرحله‌نهایی و عالی‌ترین تجربه‌عرفانی، آخرین قیود هم از آگاهی وی زدوده شود و بی‌واسطه با حقیقت، آن‌گونه که هست، روبه‌رو گردد. هسته اصلی «برساخت‌گرایی کارکردی» برای این مبنا استوار است که اولاً به نظر می‌رسد کارکرد اصلی تکنیک‌ها و تعالیم عرفانی نوعی قیدزدایی از آگاهی است؛ و ثانیاً، به شهادت عرفای سنت‌های مختلف، تجربه‌نهایی عرفانی ویژگی منحصر به فردی دارد که در آن دوگانگی‌های معمول حاکم بر تجربه حسی و خیالی، یعنی دوگانگی عالم و معلوم یا سوژه و ابژه، در هم می‌شکنند و به همین دلیل تعمیم الگوهای معرفتی رایج برای تحلیل تجربه حسی به آنها ناروا است.

تذکر این نکته در انتهای این مقدمه به نظر لازم می‌آید که مطرح شدن نظریه برساخت‌گرایی در ساحت تجارب دینی-عرفانی، با تمام کاستی‌ها و انتقاداتی که بر آن می‌توان وارد کرد، برکات علمی غیرقابل انکاری داشته است. حتی کسانی که با مدعیات برساخت‌گرایی توافق ندارند، تصدیق خواهند کرد که برساخت‌گرایان محققان حوزه فلسفه عرفان و عرفان تطبیقی را به جنبه‌ای از تجربه عرفانی متذکر ساختند که نیازمند بررسی و پژوهش عمیق بود، اما بنا به هر دلیلی تا حد زیادی از آن غفلت ورزیده شده بود. چه تجربه عرفانی با زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی پیشین عارف واسطه‌مند گردد و چه خلاف این نظر صحیح باشد، اصل این مدعا، مدعایی قابل توجه با لوازمی گران است. از سوی دیگر، امید است توجه به استدلال‌ها و شواهد برساخت‌گرایان محققان راز تطبیقات عاری از دقت و خام میان سنت‌های دینی، فلسفی و عرفانی باز داشته و باعث نامقبول شدن مدعیات سطحی درباره یکسان بودن این سنت‌ها گردد.



در سایه انتقادات همین مکتب، پس از این هر تحقیقی که در صدد تطبیق یا یکسان‌انگاشتن مفاهیمی چند از دو سنت متفاوت یا کل چارچوب اصلی سنت‌ها باشد نمی‌تواند به بررسی سطحی آنها از آن نوع که مثلاً در کار آتو، سوزوکی یا داراشکوه دیده می‌شود اکتفا کند. مطالعات تطبیقی، همان‌طور که برساخت‌گرایان اشاره کرده‌اند، نیازمند بررسی‌ها و پژوهش‌های عمیق‌تر و منسجم‌تری است. نهایتاً باید گفت تلاش طرفداران این مکتب موجب شده است که این تصور شایع - اما نادرست - که عرفان پدیده‌ای خودگردان و مستقل از دین است، تا اندازه‌ای تصحیح گردد. از همین رو است که طرفداران «حکمت خالده»، علی‌رغم انتقاداتی که به نظریه برساخت‌گرایی دارند، در اصل از بذل توجهی که توسط کسانی همچون کتزو جیم‌لو به ارتباط وثیق و ناگسستنی سنت دینی و تجربه عرفانی می‌شود استقبال می‌کنند.<sup>۱</sup>

بر خود فرض می‌دانم که از سید علی‌رضا صالحی در انتشارات «کتاب طه» صمیمانه بابت چاپ دوباره این ترجمه تشکر کنم. با توجه به مشغله‌های علمی متعدد این حقیر، قطعاً انتشار این اثر در شکل جدید و با بازبینی کلی ترجمه، بدون تشویق و پیگیری ایشان ناممکن بود. در پایان باید اضافه کنم که نوشته‌های داخل [ ] از مترجم و نوشته‌های داخل { } از مؤلف است.

عطا انزلی

آمریکا - ایالت ورمانت

کالج میدلبری

1. See, for example: Nasr, Seyyed Hossein. *Knowledge and the Sacred* (New York: SUNY, 1989).